

مأموریت هفتاد نفر توسط عیسی

¹ و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد.² پس بدیشان گفت: حصاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود بیرون نماید.³ بروید، اینک، من شما را چون بره‌ها در میان گرگان می‌فرستم.⁴ و کیسه و توشه‌دان و کفشها با خود بردارید و هیچ‌کس را در راه سلام ننمایید،⁵ و در هر خانه‌ای که داخل شوید، اول گویند سلام بر این خانه باد.⁶ پس هرگاه ابن‌السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد والا به سوی شما راجع شود.⁷ و در آن خانه توقف ننمایید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل نکنید.⁸ و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورید.⁹ و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گویند ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.¹⁰ لیکن در هر شهری که رفتید و شما را قبول نکردند، به کوچه‌های آن شهر بیرون شده بگویید:¹¹ حتی خاکی که از شهر شما بر ما نشسته است، بر شما میافشانیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.¹² و به شما می‌گویم: که حالت سدوم در آن روز، از حالت آن شهر سهلتر خواهد بود.

¹³ وای بر تو، ای خورزین؛ وای بر تو، ای بیتصیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر می‌شد، هرآینه مدّتی در پلاس و خاکستر نشسته، توبه می‌کردند.¹⁴ لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود.¹⁵ و تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشته‌ای، تا به جهنّم سرنگون خواهی شد.¹⁶ آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد، مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد، فرستنده مرا حقیر شمرده باشد.

بازگشت و شادی مأموریت هفتاد نفر

¹⁷ پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته، گفتند: ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می‌کنند.¹⁸ بدیشان گفت: من شیطان را دیدم که چون

برق از آسمان می‌افتد.¹⁹ اینک، شما را قوّت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوّت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.²⁰ ولی از این شادی نکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است.

²¹ در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده گفت: ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی ای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد.²² و به سوی شاگردان خود توجّه نموده گفت: همه چیز را پدر به من سپرده است، و هیچ‌کس نمی‌شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد.²³ و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده، گفت: خوشابحال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند.²⁴ زیرا به شما می‌گویم: بسا انبیا و پادشاهان می‌خواستند آنچه شما می‌بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

مَثَل سامری نیکو

²⁵ ناگاه یکی از فقها برخاسته، از روی امتحان به وی گفت: ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟²⁶ به وی گفت: در تورات چه نوشته شده است؟ و چگونه می‌خوانی؟²⁷ جواب داده، گفت: اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.²⁸ گفت: نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.²⁹ لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی گفت: و همسایه من کیست؟³⁰ عیسی در جواب وی گفت: مردی که از اورشلیم به سوی اریحا می‌رفت، به دستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده، مجروح ساختند و او را نیم مرده واگذارده، برفتند.³¹ اتفاقاً کاهنی از آن راه می‌آمد، چون او را بدید از کناره دیگر رفت.³² همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده، نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگر برفت.³³ لیکن شخصی سامری که مسافر بود، نزد وی آمده، چون او را بدید، دلش بر وی بسوخت.³⁴ پس پیش آمده، بر زخمهای او روغن و شراب ریخته، آنها را

بست و او را بر مرکب خود سوار کرده، به کاروانسرای رسانید و خدمت او کرد.³⁵ بامدادان چون روانه می‌شد، دو دینار درآورده، به سرایدار داد و بدو گفت: این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم.³⁶ پس به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟³⁷ گفت: آنکه بر او رحمت کرد. عیسی وی را گفت: برو و تو نیز همچنان کن.

در منزل مرتاه و مریم

³⁸ و هنگامی که می‌رفتند، او وارد بلدی شد و زنی که

مرتاه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت.³⁹ و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته، کلام او را می‌شنید.⁴⁰ اما مرتاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب می‌بود. پس نزدیک آمده، گفت: ای خداوند، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم؟ او را بفرما تا مرا یاری کند.⁴¹ عیسی در جواب وی گفت: ای مرتاه، ای مرتاه، تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری.⁴² لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.